

شبان‌ی عیسی (ع) و شبان - رمگی در مسیحیت و بازتاب آن در ادبیات معاصر فارسی

مریم حق‌ی*^۱، طاهره میرزایی^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز خوانسار

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز بیرجند

پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۲

دریافت: ۱۳۹۵/۳/۵

چکیده

سرگذشت پیامبران از منابع مهم تلمیح در متون ادب فارسی است که شاعران از آن در جهت خلق مضامین و تصاویر شاعرانه بهره برده‌اند. یکی از پیامبرانی که شاعران زبان فارسی از دیرباز در اشعار خود به شخصیت و جنبه‌های مختلف زندگانی ایشان توجه کرده‌اند، حضرت عیسی (ع)^۱ است. شاعران کلاسیک فارسی در تلمیح به زندگانی عیسی (ع)^۲ غالباً به منابع اسلامی به‌ویژه قرآن کریم نظر داشته‌اند؛ ولی شاعران معاصر به‌خصوص نوپردازان در کنار روایات اسلامی، به روایات اناجیل نیز اشاره کرده‌اند. برخی از این‌ها از تلمیحات نادر در شعر فارسی شمرده می‌شود که فهم و درکشان اغلب نیازمند مراجعه به کتاب مقدس است. یکی از این تلمیحات نادر، «شبان‌ی عیسی (ع)^۳ و گوسفند (بره) گمشده ایشان» است که در آثار شاعرانی همچون فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث و علی موسوی گرمارودی، و نویسندگانی مانند هوشنگ گلشیری نمود یافته است. در مقاله حاضر، ابتدا این موضوع در انجیل و الهیات شبانی در آیین مسیحیت تبیین می‌شود و سپس مضمون شبان-رمگی در ادبیات کلاسیک فارسی و تلمیح به شبانی عیسی (ع)^۴ و بره گمشده ایشان در ادبیات معاصر فارسی بررسی می‌شود. **واژه‌های کلیدی:** تلمیح، ادبیات معاصر فارسی، شبان-رمگی، شبان نیکو، بره گمشده عیسی (ع)^۵.

نصنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۲۷-۱۵۰



۱. مقدمه

تلمیح یکی از آرایه‌های بدیع معنوی و عبارت است از اشاره به آیه، حدیث یا داستانی مشهور در ضمن کلام. «تلمیح دو ژرف‌ساخت تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزای داستان، تناسب وجود دارد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۲). کاربرد تلمیح در شعر از یک سو موجب خلق معانی تازه می‌شود و از سوی دیگر در خیال‌انگیزتر و نیز غنی‌تر کردن تصاویر و تصاویر شعری نقش مهم و مؤثری ایفا می‌کند. تلمیح تأثیر شعر را در خواننده بیشتر می‌کند و بر لطف و عمق آن می‌افزاید؛ همچنین بهره‌گیری از این آرایه نشان‌دهنده دامنۀ معلومات و غنای فرهنگی شاعر است.

یکی از منابع تلمیحات نزد شاعران، داستان‌های پیامبران است. شاعران بر اساس این داستان‌ها و تلمیح به سرگذشت این پیام‌آوران الهی، مضامین مختلف و ابیات لطیفی را خلق کرده و از آن برای عمق بخشیدن به شعر خود و برجسته‌سازی زبان‌شان بهره‌ها برده‌اند. یکی از پیامبرانی که شاعران فارسی‌زبان به شخصیت و جنبه‌های مختلف زندگانی ایشان توجه کرده‌اند، حضرت عیسی^(ع) است. شاعران کلاسیک فارسی در تلمیح به زندگانی این پیامبر غالباً به منابع اسلامی به‌ویژه قرآن کریم و احادیث و روایات اسلامی نظر داشته‌اند. اشارات به نحوه تولد عیسی^(ع) از مادری باکره، معجزات ایشان، دم روح‌بخش مسیحایی، مانده آسمانی و صعود ایشان به آسمان بارها در شعر سنتی بازتاب یافته است.

شاعران معاصر نیز به زندگانی مسیح^(ع) بسیار توجه کرده و در اشعار خود فراوان از الفاظ، ترکیبات، تشبیهات و استعارات مربوط به این پیامبر الهی استفاده کرده‌اند؛ با این تفاوت که اغلب شاعران معاصر به‌ویژه نوپردازان علاوه بر روایات اسلامی، از روایات /ناجیل نیز غافل نبوده‌اند. برخی از تلمیحات برگرفته از روایات /ناجیل در آثار شاعران و نویسندگان معاصر از نمونه‌های نادر در شعر فارسی است که فهم و درک آن‌ها اغلب نیازمند مراجعه به کتاب مقدس و فرهنگ مسیحیت است.

آنچه امروز در شعر معاصر ما نمودار می‌شود، آن چیزی نیست که از صافی هزار و چهارصدساله فرهنگ و تمدن اسلامی گذشته؛ بلکه چیزی است که مستقیم از

زندگی مسیحیت امروز و عقاید مسیحیان و یهودیان غرب مایه می‌گیرد و گاه از چشم‌انداز یک مسیحی زندیق (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۸۷).

کثرت و وفور نسبی الفاظ و عبارات مربوط به آیین مسیح در زبان فارسی، نمودار نفوذ و تأثیر این آیین در ادب و فرهنگ فارسی است. این الفاظ را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. بعضی واژگان و عبارات مانند انفاس عیسوی، مرغ عیسی، آستین مریم و امثال آن‌ها مربوط به حالات یا کراماتی است که در قرآن کریم یا روایات اسلامی به عیسی^(ع) منسوب شده است. ۲. بعضی دیگر از این الفاظ و عبارات از راه اختلاط و آمیزش با ترسایان و نصاری در زبان و ادب فارسی راه یافته است؛ مثل ناقوس، زنار، کلیسا، دیر و امثال آن‌ها. ۳. شماری از این واژگان و عبارات هم به طرز معیشت و پیشه و حرفه نصاری اختصاص دارند که وارد زبان فارسی شده‌اند؛ مانند پنجه مریم، عودالصلیب و نظایر آن‌ها. گفتنی است که لغات دسته دوم و سوم به‌طور مستقیم از آیین مسیح و زندگی مسیحیان گرفته شده است (ر.ک: آریان، ۱۳۶۹: ۲۲۰).

۲. پیشینه تحقیق

قمر آریان در کتاب خود با عنوان *چهره مسیح در ادبیات فارسی* (۱۳۶۹) تلمیحات مربوط به مسیحیت در ادب فارسی را گرد آورده و در فصلی مجزا با عنوان «لغت‌نامه آیین مسیح در زبان فارسی» فرهنگی از لغات و ترکیبات مربوط به آیین مسیحیت را که در شعر فارسی به‌کار رفته‌اند، ترتیب داده است. از کتاب‌های دیگر در این زمینه، *فرهنگ تلمیحات از سیروس شمیسا و فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی* از محمدجعفر یاحقی است که در آن‌ها مدخلی به تلمیحات راجع به حضرت عیسی^(ع) اختصاص دارد. محمدحسین محمدی نیز در کتاب *فرهنگ تلمیحات شعر معاصر* تلمیحات شعر شاعران برجسته معاصر یعنی نیما یوشیج، اخوان ثالث، سپهری، شاملو، فرخزاد و شفیع کدکنی را بررسی کرده است؛ ولی در هیچ کدام از این آثار به شبانی عیسی^(ع) و رابطه عیسی با گوسفند (یا بره) اشاره نشده است. در



کتاب‌هایی نیز که در تحلیل اشعار فروغ فرخزاد و اخوان ثالث نوشته شده، به این تلمیح اشاره نشده است.

تلمیح به شبانی عیسی^(ع) و برّه گمشده عیسی^(ع) جزو تلمیحات جدیدی است که تحت تأثیر *انجیل* و ترجمه‌های اشعار اروپایی، از فرهنگ مسیحی غرب وارد ادبیات معاصر فارسی شده است. در این مقاله، ابتدا به تبیین این موضوع در *انجیل* و الهیات شبانی در آیین مسیحیت می‌پردازیم و سپس مضمون شبان-رمگی در ادبیات کلاسیک فارسی و تلمیح به شبانی عیسی^(ع) و برّه گمشده عیسی^(ع) را در ادبیات معاصر فارسی بررسی می‌کنیم.

۳. بحث

۳-۱. شبانی عیسی^(ع) در مسیحیت

در *اناجیل* و آموزه‌های مسیحی با دو گونه تصویر اصلی از رابطه عیسی^(ع) و گوسفند یا برّه مواجهیم: در یکی از این تصاویر، عیسی مسیح «برّه خدا» دانسته شده که به‌عنوان کفاره گناه انسان‌ها قربانی شده است. «در *انجیل* چندین بار مسیح، برّه خدا خوانده شده چون که قربانی مقبول و پسندیده درگاه خدا بود که از برای گناهان انسانیان فدا کرده شد» (هاکس، ۱۳۸۳: ۱۷۶). در *انجیل یوحنا* می‌خوانیم: «وقتی یحیی تعمیددهنده عیسی را دید فریاد زد: این همان برّه‌ای است که خدا فرستاده تا برای آمرزش گناهان تمام مردم قربانی شود» (۱: ۲۹). به‌جز *اناجیل* / *اربعه*، در سایر متون مقدس مسیحیان نیز به این مسئله اشاره شده است (برای مثال نامه اول پطرس، ۱: ۱۹ و مکاشفه، ۵: ۱۲). «تصویر عیسی مسیح به‌صورت یک برّه در *اناجیل*، حکایت از رنج و معصومیتی است که به‌زعم مسیحیان بر عیسی بار می‌شود» (کلباسی اشتیری، ۱۳۸۷: ۴۴۷). بر همین اساس، در ادبیات غرب حضرت مسیح در پاکی و معصومیت به برّه تشبیه می‌شود که معروف‌ترین نمونه آن شعر «برّه»^۲ از ویلیام بلیک^۳، شاعر و نقاش معروف انگلیسی (۱۷۵۷) است.

در تصویر دیگر، عیسی^(ع) شبان دل‌سوزی است که از گوسفندان خدا مراقبت می‌کند و برّه‌های گمشده را نجات می‌دهد. در *انجیل*، و فرهنگ و هنر مسیحیت، «برّه» گاه نماد

معصومیت، بی‌گناهی و قربانی شدن است و «برّه خدا» استعاره از حضرت عیسی^(ع) است و گاه نیز منظور از برّه و گوسفند، بندگان گناه‌کاری هستند که مسیح (شبان نیکو) نجاتشان می‌دهد. از آنجا که موضوع این مقاله با تصویر اخیر یعنی شبانی عیسی^(ع) ارتباط دارد، به بررسی این مضمون در انجیل و آیین مسیحیت می‌پردازیم.^۴

به‌باور ستاری، «زبان اناجیل زبان تمثیل است» (۱۳۹۰: ۳۳). یکی از این تمثیل‌ها، تمثیل شبان و گوسفندان است. «این تمثیل به‌طور وسیع در ادبیات متأخر سنت مسیحی خود را نشان می‌دهد» (کلباسی اشتری، ۱۳۸۷: ۳۴۱). مسیحیان بر طبق روایات *اناجیل اربعه*، عیسی مسیح را شبانی می‌دانند که برای حمایت، هدایت و نجات مردم فرستاده شده است. در *انجیل یوحنا*، عیسی^(ع) به‌صراحت خود را شبان نیکو^۵ و مهربان می‌خواند:

من شبان نیکو هستم. شبان خوب از جان خود می‌گذرد تا گوسفندان را از چنگال گرگ‌ها نجات دهد. من شبان خوب و مهربانم و گوسفندانم را می‌شناسم و آن‌ها نیز مرا می‌شناسند. من جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌کنم (۱۰: ۱۱-۱۵).^۶

با توجه به این آیات *انجیل*، دلیل انتخاب تعبیر چوپان برای رهبران الهی و ازجمله عیسی^(ع)، فداکاری و محبت شبان‌توانایی او در محافظت و پاس‌داری از گله و نیز شناخت متقابل شبان و گوسفندان است. در تابلوهای نقاشی مسیحیان، تصویر عیسی مسیح در لباس چوپانی در میان گوسفندان بسیار به‌چشم می‌خورد که در برخی از آن‌ها گوسفندی را در آغوش گرفته یا بر دوش سوار کرده است یا از خطر پرت شدن و... نجات می‌دهد.

چوپانی جوان را می‌بینیم که گوسفندی را بر دوش می‌کشد. وی مظهر عیسای منجی است؛ یعنی همان چوپان نیکوکاری که زندگی‌اش را در راه نجات گوسفندان خود فدا می‌سازد. در مقابر دخمه‌ای متعلق به دوره تعقیب و آزار مسیح تقریباً همیشه یا در لباس چوپان نیکوکار شبیه‌سازی می‌شده یا در لباس آموزگار (مددپور، ۱۳۸۹: ۱۶۶).^۷

در *اناجیل*، داستانی تمثیلی درباره «عیسی و گوسفند گمشده»^۸ آمده است که بر طبق آن، روزی عیسی^(ع) نشسته بود و گناه‌کاران و باج‌گیران جهت شنیدن کلام او به نزدش می‌آمدند.



برخی به عیسی^(ع) اعتراض کردند که چرا گناهکاران را به حضور می‌طلبد. عیسی^(ع) برای آن‌ها مثلی زد و گفت:

کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آن‌ها گم شود که آن نودونُه را در صحرا نگذارد و از عقب آن گمشده نرود تا آن را بیابد. پس چون آن را یافت، به شادی بر دوش خود می‌گذارد و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را می‌طلبد و بدیشان می‌گوید با من شادی کنید؛ زیرا گوسفند گمشده خود را یافته‌ام (لوقا، ۱۵: ۱-۷ و متی، ۱۸: ۱۲-۱۴).

این حکایت تمثیلی از تمثیل‌های معروف در آیین مسیحیت و فرهنگ غرب است. فرنگیان از این گونه داستان‌ها به پارابل^۹ تعبیر کرده‌اند و اندرزهایی را که از حضرت عیسی^(ع) در قالب داستان‌هایی کوتاه یا به صورت مثل‌ها در انجیل‌های چهارگانه نقل شده است، نمونه‌های برجسته پارابل به‌شمار آورده‌اند؛ مانند داستان گوسفند گمشده که نماد گمراهان است و تلاش برای یافتن آن که بیانی است از کوشش در جهت ارشاد گمراهان (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۵).

منظور از این مثل آن است که خدا همه بندگان خود حتی گناهکاران را دوست می‌دارد و پیامبران خود از جمله عیسی^(ع) را فرستاده است تا گناه‌پیشگان را که از خدا دور شده‌اند، به سوی او برگردانند؛ چراکه توبه گناهکاران و بازگشتشان به آغوش خداوند سبب خوشحالی خداوند و پیامبرانش می‌شود. پس به تعبیر *انجیل*، عیسی مسیح فروفرستاده شده تا گوسفندان گمشده را بیابد و نجات دهد. مسیح به جهان آمده است تا انسان گم‌گشته و جدا از خدا را که مانند گوسفندی گمشده و بدون شبان، غمگین و پریشان‌حال است، پیدا کند و نجات بخشد. مسیحیان و مفسران *انجیل* درباره اینکه منظور از گوسفندان گمشده در انجیل چه کسانی‌اند، نظرهای مختلفی دارند. برخی مقصود از آن را تمام انسان‌ها، همه مسیحیان یا مؤمنان مسیحی می‌دانند. برخی نیز معتقدند منظور از بره‌ها حواریون عیسی است؛ همچنان‌که گاه «در نقاشی بره‌ها سمبولی از دوازه حواری هستند در میان تصاویر شبیه‌سازی چوپان نیکوکار» (مددپور، ۱۳۸۹: ۳۰۶).

برخی مسیحیان نیز منظور از گوسفندان گمشده را قوم بنی‌اسرائیل می‌دانند و معتقدند «عیسی همان مسیحای بنی‌اسرائیل بوده که برای نجات گوسفندان گمشده اسرائیل و بشارت نزدیک شدن ملکوت آسمان مأموریت یافته بود» (کلباسی اشتری، ۱۳۸۷: ۲۷۵). در برخی آیات /انجیل/ (به‌ویژه /انجیل متی/ که بیشتر رنگ یهودی دارد) به این معنا اشاره شده است: «عیسی فرمود: خدا مرا فرستاده تا یهودیان را کمک کنم؛ زیرا یهودیان گوسفندان گم‌گشته خدا هستند» (متی، ۱۵: ۲۴).

بر طبق برخی آیات /انجیل/ نیز، عیسی^(ع) یکی از حواریون خود به‌نام شمعون (ملقب به پطرس) را جانشین خود قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که پس از او، گوسفندانش را شبانی کند و به آن‌ها خوراک دهد (یوحنا، ۲۱: ۱۵-۱۷).

روشن است که مقصود از گوسفندان، امت او هستند و باز معلوم است که مقصود از خوراک دادن این نیست که آن‌ها را تغذیه کند؛ بلکه مقصود خوراک معنوی (زعامت دینی) بوده است. همچنین در یک فقره، دستور به شبانی قوم می‌دهد که مقصود رهبری امت است (اگریدی، ۱۳۸۴: ۱۸).^{۱۰}

بر همین اساس، گونه‌ای از الهیات با عنوان «الهیات شبانی»^{۱۱} در مسیحیت شکل گرفت. «الهیات شبانی قسمی از الهیات نقلی مسیحی است که وظیفه انتقال عشق و مراقبت الهی به تمام نیازمندان را برعهده دارد و بنای خود را بر الگوی زندگی شبانی مسیح می‌گذارد» (پورمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۷). در برخی کلیساها از جمله کلیساهای پروتستان، منصب و جایگاهی با عنوان «شبانی» وجود دارد.

در انگلیسی *pastor* و در فرانسه *pasteur* هم به‌معنای شبان است (معنای حقیقی و اصلی) و هم مجازاً به‌معنای کشیش (به‌ویژه در مذهب پروتستان). معنای دوم از اشارات فراوان عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) به مقام شبانی خداوند و پیامبران و حضرت عیسی مصدر می‌گیرد (فولادوند، بی‌تا: ۸۵).



گاهی اسقف و روحانی مسیحی در مراسم رسمی کلیسا به نشانه نقش شبانی در هدایت مردم، عصایی در دست می‌گیرد که در انگلیسی به آن crosier (عصای مطرانی یا شبانی) می‌گویند.^{۱۲}

۲-۳. شبانی عیسی^(ع) در ادبیات غرب

در ادبیات مغرب‌زمین، اشعار فراوانی با عنوان Good Shepherd (شبان نیکو) و Lost sheep (گوسفند گمشده) سروده شده است که مضمون آن‌ها برگرفته از روایات متعدد انجیل در خصوص شبانی حضرت عیسی^(ع) و تمثیل عیسی^(ع) و گوسفند گمشده در انجیل است. درون‌مایه اصلی این اشعار اغلب توصیف گوسفند یا رمه‌ای گمشده و سرگردان است که شبانی مهربان و فداکار (مسیح) آن را نجات می‌دهد. لورا اسمیت^{۱۳}، جونز وری^{۱۴}، ریموند فوس^{۱۵} و براچر^{۱۶} اشعاری با عناوین «شبان نیکو» و «گوسفند گمشده» سروده‌اند.^{۱۷}

برای نمونه به دو بند آغازین شعر The Good Shepherd اثر براچر شاعر معاصر امریکایی اشاره می‌کنیم:

The Good Shepherd always walks in front
Gently leading the way,
Never behind driving or pushing,
But lovingly guiding each day;
And when a sheep wanders away
From the security of this place,
The Shepherd corrects the wayward one
In love, mercy, and grace.

(ترجمه: چوپان نیکو همیشه جلو حرکت می‌کند، به آرامی هدایت می‌کند، هرگز از پشت سر نمی‌راند یا هل نمی‌دهد؛ بلکه هر روز با محبت راهنمایی می‌کند و وقتی یک گوسفند سرگردان و گم می‌شود، از امنیت و آسایش آن مکان، چوپان نافرمانی او را با عشق و مرحمت و لطف اصلاح می‌کند.)

۳-۳. شبانی عیسی^(ع) در ادبیات معاصر

بخش عظیمی از تلمیحات ادبیات کلاسیک فارسی را تلمیح به حضرت عیسی^(ع) و سرگذشت ایشان تشکیل می‌دهد. مضامینی همچون ولادت عیسی از مادری باکره، معجزات عیسی، سخن

گفتن عیسی در گهواره، دَمِ مسیحا، دیرِ مسیحا، مائده عیسی، مرغِ عیسی، خرِ عیسی، عروجِ عیسی به آسمان چهارم و... فراوان در متون ادبی گذشته مشاهده می‌شود که برای نمونه به ذکر چند شاهد اکتفا می‌کنیم:

طیبِ عشقِ مسیحا دم است و مشفقِ لیک چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند
(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۵۲)

جستِ عیسی تا رهد از دشمنان بُردش آن جستن به چارم آسمان
(مولوی، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

نفس را همچون خرِ عیسی بسوز پس چو عیسی جان به جانان برفروز
(عطار، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

از بین شاعران گذشته، خاقانی شروانی به دلیل مسیحی بودن مادرش، با حضرت عیسی، آیین مسیحیت و آداب و عقاید آن آشنایی زیادی دارد و در اشعارش به ویژه در قصیده معروف «ترساییه»، تلمیحات مسیحی بسیار به کار رفته است:

فلک کژرو ترست از خطِ ترسا مرا دارد مسلسل راهبِ آسا
به من نامشفق‌اند آبای علوی چو عیسی زان ابا کردم ز آبا
چرا عیسی طیبِ مرغ خود نیست که اکمه را تواند کرد بینا
چگونه ساخت از گِلِ مرغ، عیسی چگونه کرد شخصِ عازر احیا
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۷)

در ادبیات معاصر فارسی علاوه بر این تلمیحات سنتی، تلمیحات جدیدی نیز به سرگذشت حضرت عیسی^(ع) آمده که عمدتاً تحت تأثیر آشنایی با فرهنگ و ادبیات غرب است. یکی از این تلمیحات، اشاره به شبانی حضرت عیسی^(ع) و تمثیل عیسی^(ع) و گوسفند گمشده است. فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳) در اشعارش به ویژه در دو مجموعه پایانی خود *تولدی دیگر* و *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد* اشاراتی به روایات *انجیل* درباره حضرت عیسی^(ع) دارد که اغلب به صورت مضمّر به کار رفته و نشان‌دهنده آشنایی فروغ با کتاب مقدس و ادبیات غرب در این دوره‌اند. او متأثر از *انجیل* و فرهنگ غرب، به بره‌های گمشده عیسی، تپه قتلگاه مسیح



(جلجتا) و بوسه یهودای خائن در شعرش اشاره می‌کند. تأثیر آشنایی فروغ با کتب عهدین در لحن، آهنگ و بیان اشعار پایانی او آشکارتر است.

«آیه‌های زمینی» یکی از کلیدی‌ترین اشعار فروغ فروخزاد است که برخی منتقدان آن را «شعری پیامبرانه» خوانده‌اند که چه از نظر محتوا و چه از لحاظ شیوه بیان، به مفاهیم توراتی بسیار نزدیک می‌شود (ر.ک: حقوقی، ۱۳۸۱: ۴۴؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۹۰). فروغ فروخزاد در این شعر مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر ایران، برای توصیف فضای سیاسی و اجتماعی کشور پس از کودتای ۱۳۳۲، از زبان نمادین بهره گرفته است. او در این شعر از جامعه‌ای سرد و تاریک و خمود سخن می‌گوید که همچون «سرزمین هرز»^{۱۸} تی اس. الیوت، خورشید در آن سرد شده و برکت از زمین رفته است؛ عشق و شادی و امید مُرده و حس تنهایی و بیهودگی جایگزین آن شده است؛ روشن‌فکران به جای اینکه موتور حرکت جامعه به سمت سعادت و پیروزی و روشنایی باشند، تعهد و مسئولیت خود را در قبال مردم فراموش کرده و منزوی و بی‌تحرك و اسیر بنگ و افیون و الكل شده‌اند:

خون بوی بنگ و افیون می‌داد / مرداب‌های الكل / با آن بخارهای گسِ مسموم / انبوه
بی‌تحركِ روشن‌فکران را / به ژرفنای خویش کشیدند (فروخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۰).
و در ادامه، با توجه به حکایت تمثیلی / انجیل به «بره‌های گمشده عیسی» اشاره می‌کند، البته از نگاه یک مسیحیِ زندیق:

و بره‌های گمشده عیسی / دیگر صدای هی‌هی چوپانی را / در بُهت دشت‌ها نشنیدند
(همان‌جا).^{۱۹}

تلمیح به آیات / انجیل در این بند از شعر «آیه‌های زمینی» تقریباً از دید تمام شارحان پنهان مانده است. آن‌ها اغلب به جنبه‌های نمادین این بند توجه کرده و «بره‌های گمشده» را استعاره از مردم جامعه کنونی و عیسی و چوپان را استعاره از روشن‌فکران معاصر گرفته‌اند؛ روشن‌فکرانی که خسته و ناامید و سرخورده از همه تلاش‌ها، به انزوا و تنهایی روی آورده‌اند و دیگر به فکر رسالت خود که نجات و هدایت مردم است نیستند. برای مثال سیروس شمیسا

در تحلیل این بند، بدون اشاره به وجهه تلمیحی آن، چنین آورده است: «انسان‌های گمشده و دربه‌در و بی‌پناه (برّه‌ها) دیگر در پهنه زندگی (دشت‌ها) صدای آرام‌بخش و هدایت‌کننده رهبران معنوی (چوپان) را نمی‌شنیدند» (۱۳۷۲: ۲۶۳).

«بُهِت دشت‌ها» مجازاً نمایانگر بُهِت جامعه و مردمی است که روشن‌فکران از آن‌ها بریده و آنان را سرگردان رها کرده‌اند. با توجه به ادامه شعر، منظور از چوپان و عیسی، روشن‌فکران و منظور از برّه‌های گمشده، توده مردم یا به تعبیر فروغ «گروه ساقط مردم» است که اختیار تعیین سرنوشت خود را به دست روشن‌فکران سپرده‌اند:

«مردم/ گروه ساقط مردم/ دل‌مرده و تکیده و مبهوت/ در زیر بار شوم جسد‌هاشان/ از غربتی به غربت دیگر می‌رفتند» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

در جامعه‌ای که روشن‌فکران چنین وضعیتی دارند، حال توده چیزی جز دل‌مردگی، بُهِت و غربت نخواهد بود. «مفهوم "شکست" و یأس سیاسی و دشنام به کسانی که باید کاری می‌کرده‌اند اما نکرده‌اند و گریه‌های تلخ و نفرین و نفرت و این گونه مفاهیم در شعر پس از سال‌های سی، حتی در سال‌های دهه چهل باب بوده است» (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۲۵).

در این سال‌ها، با برخی از روشن‌فکران بالارزش، انسان‌دوست و آدمی‌منش روبه‌رو می‌شویم که در برابر هجوم پیشامدهای ناگوار، خلع سلاح شده‌اند و با شتابی هر چه تمام‌تر هر گونه شیوه مبارزه مثبت و پیگیری در نبرد اجتماعی را کوششی بی‌ثمر شمرده، بار دیگر به تاریخ‌خانه افکار ناخوش و ذهنیات ناهنجار و ناموزون خود پناه برده‌اند. بعضی از این‌ها با تباهی و بیداد، دشمنان آشتی‌ناپذیرند و لذا در دامن آن‌ها نمی‌افتند؛ ولی گویا نمی‌خواهند در طریق وصول به حقیقت، از هفت‌خوانی که بر سر راه آن است، بگذرند. بعضی از آن‌ها برای همه اشیا و مفاهیم و مقولات زندگی صور کامل و جمیلی تصور می‌کنند و اگر حقایق زشت و ناهموار، حقایق سرکش و وحشی با اوهام دل‌فریب و تخیلات منزویانه آن‌ها موافق نشود، در غرقاب نومیدی جان‌گزا و بیزاری درمان‌ناپذیری درمی‌افتند (آل احمد، بی‌تا: ۳۶-۳۷).



مهدی اخوان ثالث بیش از شاعران دیگر این تلمیح را ساخته و پرداخته است. او نیز ترکیب «بره‌های گمشده عیسی» را به کار برده است که به نظر می‌رسد آن را از شعر فروغ اخذ کرده باشد:

با جان و دل / سوی سپهر نقل تهی - عقل را بهل - / چون بره‌های گمشده عیسی / راهی
(اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۱۷۳)

در «داستان گرگ و بره» نیز به شبانی عیسی^(ع) اشاره کرده است:
گرگ، چوپان و سگی با او ندید و گفت: هان این همان عیسی شبان، گم کرده‌ره، بره خداست!
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۴۵۷)
اخوان در قسمتی از شعر «چاووشی» با درنظر گرفتن شبانی مسیح، آسمان را چراگاه عیسی^(ع) خوانده است:

بهل کاین آسمان پاک / چراگاه کسانی چون مسیح و دیگران باشد / که زشتانی چو من هرگز
ندانند و ندانستند کان خوبان / پدرشان کیست / یا سود و ثمرشان چیست؟ (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۲۵)

علی موسوی گرمارودی در ترکیب‌بند «وطن»، وطن را به مسیح شبان و خود را به بره‌ای گمشده در قفای او تشبیه کرده است:

آنک مسیح راهنما و شبان تویی / وین من چو بره گمشده‌ام در قفای تو
(موسوی گرمارودی، ۱۳۵۷: ۱۳۱)

نام رمان بره گمشده راعی از هوشنگ گلشیری نیز تداعی‌کننده این باور مسیحیان و روایات /ناجیل/ در این زمینه است. جلد اول رمان با عنوان تدفین مردگان در سال ۱۳۵۶ منتشر شد.^{۲۰} مضمون این رمان و نثر برخی از قسمت‌های آن شباهت زیادی با شعر «آیه‌های زمینی» فروغ دارد. مضمون اصلی این رمان نیز مانند این شعر فروغ، فضای جامعه خمود و اختناق‌آمیز ایران در سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ است؛ جامعه‌ای که پایه‌های معنویت آن سست شده و بسیاری از روشن‌فکران، نویسندگان و شاعران شکست‌خورده و ناامید آن در عزلت به مصرف الکل روی آورده و اسیر رؤیاهای جنسی خود شده‌اند. «شخصیت‌های این رمان ارتباط خود را

با جامعه از دست داده‌اند» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۷۴). راعی در صحنه‌ای از کتاب به فراز کوهی می‌رود تا خدا را بیابد: «به قلّه کوه که رسیدم، نشستم و به سیری دل‌گریه کردم. وقتی خواستم برگردم چند تا سنگ روی هم چیدم، درست همان جایی که فهمیده بودم که گله برای همیشه در بیابانی بی‌انتها پراکنده شده است» (گلشیری، ۱۳۵۶: ۷۷). جمله پایانی این بند یادآور شعر «آیه‌های زمینی» فروغ است: «و بره‌های گمشده عیسی / دیگر صدای هی‌هی چوپانی را / در بُهت دشت‌ها نشنیدند» (۱۳۸۳: ۲۹۰).

گلشیری در بره گمشده راعی به باوری می‌رسد که اساس رمان‌های بعدی او را شکل می‌دهد: آنان که می‌خواستند دنیا را تغییر دهند حالا دارند دور خودشان می‌گردند. اینان از نسلی‌اند که هم نتوانست دنیا را عوض کند و هم از مجموعه سنت‌ها برون افکنده شد (سناپور، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۸).

گلشیری در نام‌گذاری این رمان به تمثیل عیسی و گوسفند گمشده در *انجیل* و نیز شعر «آیه‌های زمینی» فروغ فرخزاد نظر داشته است و این مطلب از دید منتقدان و صاحب‌نظران پنهان مانده است. در ادبیات معاصر فارسی، تعبیر بره گمشده عیسی به‌کار رفته است؛ در حالی که این تعبیر در *انجیل* و فرهنگ و ادبیات غرب به‌صورت گوسفند گمشده عیسی آمده است. به‌نظر می‌رسد نخستین بار فروغ فرخزاد از ترکیب «بره‌های گمشده عیسی» استفاده کرده است و دیگر شاعران و نویسندگان معاصر فارسی در این باره به شعر فروغ نظر داشته‌اند. چارلز میلر^{۲۱}، شاعر آمریکایی قرن نوزدهم، در شعر زیر خاطر نشان می‌کند که در روایت *انجیل* از «گوسفند گمشده» یاد شده است. او معتقد است گم شدن گوسفند خطرناک‌تر است؛ چون گم شدن بره‌ها را هم در پی دارد:

“Twas a sheep not a lamb that strayed away
In the parable Jesus told,
A grown-up sheep that strayed away
From the ninety and nine in the fold.
And why for the sheep should we seek
And earnestly hope and pray?
Because there is danger when sheep go wrong;



They lead the lambs astray.

(ترجمه: یک گوسفند بود که آواره و سرگردان شد نه یک بره، در تمثیل عیسی گفته شده است یک گوسفند بالغ دور شد از نودونه گوسفند گله. و چرا ما باید گوسفند را جست و جو کنیم و مشتاقانه امید داشته باشیم و دعا کنیم؟/ زیرا اگر گوسفند راه خطا برود خطرناک است، بره‌ها را هم گمراه می‌کند.)

۳-۴. شبان-رمگی در ادبیات کلاسیک فارسی

در ادبیات کلاسیک فارسی، به شبانی حضرت عیسی^(ع) و تمثیل عیسی و بره اشاره‌ای نشده است؛ اما مضمونی با عنوان «شبان-رمگی» در فرهنگ و ادبیات سنتی ما رواج داشته که تا حدودی با الهیات شبانی در مسیحیت- که بر پایه تمثیل شبانی عیسی^(ع) در انجیل شکل گرفته- قابل مقایسه است. «اصل "شبان-رمگی" رابطه‌ای است که به بخشی از جامعه حق مالکیت و معنویت و امتیاز تعیین سرنوشت خویش و سرنوشت دیگران را می‌دهد، بخشی از جامعه را نیز به صورت تابع درمی‌آورد که نیازمند قیومیت و هدایت و اداره شدن است» (مختاری، ۱۳۷۷: ۹۳). این رابطه را دو گونه می‌توان تعبیر کرد: در تعبیر نخست، شبان (حاکم) صاحب‌اختیار کامل مردم است و رمه (مردم) تابع محض او هستند و حق هیچ گونه اعتراضی ندارند. در تعبیر دوم که مورد قبول منابع دینی ما نیز است، حاکم، شبان مردم است؛ بدین معنا که در قبال آن‌ها مسئولیت دارد، باید پاسخ‌گوشان باشد، مردم را سرپرستی و هدایت کند و از انواع آسیب‌ها برکنار دارد.

بسیاری از انبیای الهی نیز سراسر حیات خود یا بخشی از آن را به شغل چوپانی مشغول بوده‌اند. در قرآن کریم (طه / ۱۷-۱۸) صراحتاً از شبانی موسی^(ع) یاد شده است. در سیره زندگانی پیامبر اسلام- صلی‌الله‌علیه‌وآله- نیز آمده است که ایشان در سنین نوجوانی به چوپانی اشتغال داشته‌اند. پیامبران با این پیشه، از فساد و پلیدی جامعه زمان خود دور می‌شدند و صبوری و سعه صدر را تجربه می‌کردند. از همین رو در حدیثی از امام صادق^(ع) آمده است:

«مَا بَعَثَ اللَّهُ قَطَّ نَبِيًّا حَتَّى يَسْتَرْعِيَهُ الْغَنَمَ يَعْلَمُهُ بِذَلِكَ رَعِيَّةُ النَّاسِ»؛ «خداوند هیچ پیغمبری را برنمیگيخت مگر آنکه او را به شبانی و چوپانی گوسفندان واداشت تا بدان وسیله رعیت‌داری به ایشان بیاموزد» (سید علوی، ۱۳۷۸: ۳۰۶).

سهراب سپهری با توجه به نقش شبانی پیامبران، در شعر «سوره تماشا» تعبیر «چراگاه رسالت» را به کار برده است:

«در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است / که رسولان همه از تابش آن خیره شدند / پی گوهر باشید / لحظه‌ها را به چراگاه رسالت ببرید» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۸۹).

در فرهنگ اسلامی، گاه برای تبیین رابطه حاکم و مردم از تعبیر «راعی - رعیت» استفاده می‌شود. واژه «رعیت»، علی‌رغم معنای منفوری که به تدریج در زبان فارسی یافته، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. کاربرد کلمه «راعی» برای «حکمران» و واژه «رعیت» برای «توده محکوم» اولین بار در کلام رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و سپس به‌وفور در سخنان حضرت علی^(ع) آمده است. این لغت از ماده «رعی» و به معنای حفظ و نگهداری است. از آن جهت به مردم کلمه «رعیت» اطلاق می‌شده که حکمران عهده‌دار نگهداری از جان و مال و حقوق و آزادی‌های آن‌هاست. از رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - حدیث جامعی درباره مفهوم این کلمه نقل شده است که فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ»؛ «همانا هر کدام از شما نگهدارنده و مسئولید، امام و پیشوا نگهدارنده و مسئول مردم است». در منطق نهج/البلاغه نیز، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آن‌هاست؛ از این دو، یعنی حکمران و مردم، اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۴: ۱۲۸-۱۲۹).

امام باقر^(ع) در حدیث معروفی، شخص بدون امام را به گوسفند گمشده‌ای تشبیه کرده‌اند که در معرض گمراهی و هلاک است:

هر که برای خدا دین‌داری کند، با عبادتی که خود را در آن به رنج اندازد و بکوشد و امامی از طرف خدا برای او نباشد کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه و سرگردان



است. او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می‌جهد و می‌دود و می‌رود و می‌آید و شب هنگام گله غریبی بیند و بدان دل نهد و فریب آن را بخورد و با آن در آغوش شب را بگذراند و چون چوپان گله خود را راند، آن چوپان و آن گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد و گله‌ای با چوپانش بیند و بدان دل نهد و فریفته گردد و چوپان به او بانگ زند که تو به چوپان و گله خودت پیوند؛ زیرا تو گم و سرگردانی و از چوپانت و گلهات بر کناری و آن گوسفند گمشده هراسان و سرگردان و تک بر جهد و چوپانی ندارد که به چراگاه خودش رهبری کند و یا او را برگرداند. در این میان که چنین است، به ناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و آن را بخورد (کلینی، ۱۳۷۵: ۳/۳۵).

هگل (۱۳۵۸: ۱۰) اصطلاح «خدایگانی- بندگی» را برای این مفهوم به کار برده است. او برقراری رابطه میان ارباب و بنده را نخستین مرحله سیر تاریخی اندیشه و زندگی اجتماعی بشر می‌داند و معتقد است با تحول همین مرحله، ذهن بشر به سوی خودآگاهی پیش می‌رود و سرانجام به عقل می‌رسد. «افلاطون غالباً از حکمران شبان سخن می‌گوید. در رساله مرد سیاسی^{۲۲} افلاطون، قدرت و اختیار شبانی، مسئله محوری است و به تفصیل در آن بحث می‌شود» (فولادوند، بی تا: ۸۲). میشل فوکو در مقاله «سیاست و عقل» به بررسی مقایسه‌ای مضمون شبان-رمگی در اندیشه یونانی و مسیحیت پرداخته است (همان، ۷۴-۱۰۶).

رابطه شبان-رمگی (راعی- رعیت) میان حاکم و مردم از دیرباز در فرهنگ، سیاست و تاریخ بسیاری از کشورها نمود داشته است. «از منظر الگوهای حکومت‌مندی‌ای که به شرقی‌ها نسبت می‌دهند، نام‌گذاری الگوی شبانی برای ایران بسیار به کار رفته است» (رهبر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۴). محمد مختاری در مقاله «شبان-رمگی و حاکمیت ملی» به جلوه‌های مختلف اصل شبان-رمگی در فرهنگ و ادبیات و عرفان ایرانی اشاره کرده است. او بازتاب‌ها و گونه‌های مکمل این «شبان-رمگی» را در سطوح مختلف زندگی فردی و اجتماعی چنین برمی‌شمرد:

الف. پدرسالاری؛

ب. مردسالاری؛

ج. رئیس، پیر، شیخ، ارباب، آقا، مراد، قطب، مقتدا، مرشد، پیش‌کسوت و...؛

د. من‌محوری (مختاری، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

او معتقد است این اصل چندان در ساخت فرهنگی ما ریشه‌دار است که به‌ندرت می‌توان شعر و سخن، و بحث فلسفی و اخلاقی یافت که از آن برکنار مانده باشد. این اصل خدشه‌ناپذیر و رابطه «شبان-رمگی» در تمام آثار فارسی همچنان نمایان و ساری و جاری است. به هر گوشه از ادب پارسی که بنگریم، رنگ و نشانی از هستی استبدادزده ما و رابطه شبان-رمگی دیرینه پدیدار می‌شود. هواداران هر فرقه و گروه و گرایشی نیز بر همین اساس کارکرد و مفهوم شبان-رمگی را تبیین کرده اند (همان، ۱۰۲-۱۰۷).

در متون ادبی کلاسیک فارسی، اغلب از تمثیل شبان و گوسفندان برای نشان دادن رابطه پادشاه و مردم استفاده می‌شده است:

هنرهای ما شاه داند همه که او چون شبان است و ما چون رمه

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۷/۲۶۸)

میازار عامی به یک خردله که سلطان شبان است و عامی گله

(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۹)

در *سیاستنامه* از زبان بهرام گور آمده است: «رعیت ما رمه‌اند» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۰: ۲۵).

بسیاری از شاعران و نویسندگان این تمثیل را نه به‌معنای اختیار کامل و تسلط مستبدانه حاکم بر مردم، بلکه به مفهوم مسئولیت حاکمان در حفظ جان و مال مردم قلمداد کرده و از آن برای اندرز دادن به حاکمان و یادآوری وظیفه‌شان در قبال مردم استفاده کرده‌اند:

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

(سعدی، ۱۳۷۷: ۸۰)

شاهای خدای بر گله خلق مر تو را چوپان صفت نمود نگهبان و پاسبان



آسایش شبان چه بود خدمت رمه کز بهر خدمت رمه آمد همی شبان
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۲۳)

«پادشاه چون شبان است و رعیت چون رمه. بر شبان واجب است که رمه را از گرگ
نگاه دارد و در رفع شر او بکوشد» (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۴۳۸).

گاه نیز حاکم بیدادگری که به جای مراقبت و پاس‌داری از مردم، به آن‌ها ظلم می‌کند،
هم‌طراز گرگ در نظر گرفته شده است:

نکند جور پیشه سلطانی که نیابد ز گرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افگند پای دیوار ملک خویش بکند
(سعدی، ۱۳۷۷: ۶۴)

بر رمه چون گشت شبان چیره‌دست او نه شبان است که گرگ رمه است
(بهار، ۱۳۸۷: ۷۹۱)

مضامین مختلفی نیز برگرفته از این تمثیل به ادب فارسی راه یافته است که یکی از
آن‌ها «بدون شبان ماندن رمه» است که خطرهای فراوانی همچون گم شدن، طعمه گرگ
شدن و نابودی رمه^{۲۳} را در پی دارد:

همی راست گویند لشگر همه تبه گردد از بی‌شبانی رمه
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۵/ ۲۱۱)

تعبیر «رمه بی‌شبان» نیز اغلب به معنای جمعیتی بی‌سرپرست و نگهبان و گاه کنایه از
انسان‌های سرگردان و گمراه آمده است:

هرگز کس آن ندید که من دیدم زین بی‌شبان‌رمه یله گوباره
(قبادیانی بلخی، ۱۳۷۳: ۴۲۴)

شاید بتوان کلام سعدی در باب اول گلستان با عنوان «در سیرت پادشاهان» و باب
اول بوستان با عنوان «در عدل و تدبیر و رای» را بهترین نمونه برای تبیین رابطه صحیح
«شبان-رمگی» در فرهنگ ایرانی دانست. «سعدی در چرخشی زبانی نه فقط در ادبیات
سیاسی ایران، بلکه در ادبیات سیاسی جهان با نگاهی انسانی مشروعیت حکومت را با

تمام ساختارها و سازه‌های استبدادی و شبانی ایران به مردم ارجاع می‌دهد. او ریشه مشروعیت حکومت را مردم می‌گیرد» (رهبر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

۴. نتیجه

در ادبیات معاصر فارسی، اشارات متعددی به شبانی عیسی^(ع) شده است که به تمثیل معروف «گوسفند گمشده» در *انجیل* تلمیح دارد. این تمثیل که در آیین و هنر مسیحیت بازتاب فراوانی دارد، در شعر کلاسیک فارسی نمودی نداشته است. در متون کلاسیک ادب فارسی، تمثیل «شبان و رمه» اغلب در تبیین رابطه شاه و مردم (رعیت) کاربرد داشته است. به نظر می‌رسد فروغ فرخزاد نخستین کسی است که تحت تأثیر آشنایی با کتاب مقدس و فرهنگ غرب، در یکی از اشعار خود («آیه‌های زمینی») تعبیر «بره‌های گمشده عیسی» را به کار برده است. پس از او کسانی همچون اخوان ثالث، موسوی گرمارودی و هوشنگ گلشیری نیز از همین تعبیر استفاده کرده‌اند که به نظر می‌رسد از طریق شعر فروغ با این تمثیل *انجیل* آشنا شده‌اند؛ زیرا در این کتاب مقدس تمثیل مذکور با عنوان «عیسی و گوسفند گمشده» آمده است؛ ولی شاعران و نویسندگان معاصر به تبعیت از فروغ فرخزاد، تعبیر «عیسی و بره گمشده» را به کار برده‌اند.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. the lamb of God
2. the lamb
3. William Blake

۴. مضمون شبانی در عهد قدیم (تورات) نیز آمده است. در *تورات* تعبیر چوپان گاه درباره خداوند به کار رفته است: «خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتع‌های سبز مرا می‌خواباند» (مزامیر، ۲۳: ۱-۲). در کتاب حزقیال نبی بخشی با عنوان «شبانان و گوسفندان» آمده است که در آن حزقیال نبی پیغامی از خداوند برای رهبران قوم اسرائیل می‌خواند و خطاب به آن‌ها می‌گوید: «وای بر شما! ای شبانان اسرائیل که به جای چرانیدن گله‌ها خودتان را می‌پروراند [...] از ضعیف‌ها نگهداری نموده‌اید و به دنبال آن‌هایی که از گله جا مانده و گم شده‌اند نرفته‌اید [...] من



که خداوند هستم می‌گویم که من خودم به جست‌وجوی گوسفندان می‌روم و از آن‌ها نگره‌داری می‌کنم [...] دنبال گوسفندان جامانده از گله و گمشده خواهم رفت و آن‌ها را باز خواهم آورد» (ر.ک: حزقیال، ۳۴: ۱-۱۶) و در ادامه، خداوند، داود^(ع) را به شبانی مردم منصوب می‌کند: «شبانی بر ایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند؛ یعنی خدمت‌گزار خود، داود را. او از ایشان مواظبت خواهد کرد و شبان ایشان خواهد بود» (حزقیال، ۳۴: ۲۳).

5. good shepherd

۶. چندین کلیسا نیز با عنوان کلیسای «شبان نیکو» وجود دارد؛ از جمله در جنوب کالیفرنیا در لس‌آنجلس. در اهواز نیز کلیسایی به این نام وجود دارد.

۷. یکی از شباهت‌های مسیحیت با میترائیسم و به تعبیر دیگر، پیوند میان عیسی مسیح و خورشید همین است که مهر در برج حمل، برّه به دوش دارد و عیسی نیز برّه‌ای در آغوشش گرفته است (ر.ک: مقاله «مهرپرستی و مسیحیت» در ویکی‌پدیا). البته برخی نیز تمثیل و تصویر شبانی عیسی^(ع) را برگرفته از هرمس یونانی دانسته‌اند. «هرمس یونانی حامی شبانان بود و اغلب او را در حالی که برّه‌ای روی شانه‌ها دارد، نشان می‌دادند. از این‌رو هرمس یونانی با طباع تام هرمسی به دین مسیحیت راه یافت و خود را به شکل شبان که نماد عیسی مسیح است، نشان داده است» (کلباسی، ۱۳۸۶: ۸۷).

8. jesus and the lost sheep

9. the parable

۱۰. در برخی آیات انجیل، تعبیر «گوسفندان دیگر» نیز به کار رفته است که مفسران منظور از آن را اقوام غیریهود دانسته‌اند: «و مرا گوسفندان دیگری هست که از این آغل نیستند، باید آن‌ها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد» (یوحنا، ۱۰: ۱۶).

11. pastoral theology

۱۲. در لغتنامه دهخدا کلمه «عکاز» به نقل از اقرب‌الموارد، عصای اسقف نزد مسیحیان و کلمه «عکازه» به نقل از ناظم‌الاطبا، عصای صلیب‌داری که کشیشان گاه بر دست گیرند معنا شده است (ر.ک: لغتنامه دهخدا، ذیل «عکاز» و «عکازه»). یکی از نشانه‌ها و نمادهای جشن کریسمس مسیحیان، آب‌نبات‌هایی است که به شکل عصا درست شده‌اند. هنگامی که سر این آب‌نبات خمیده شده باشد، شبیه به عصای شبانان می‌شود و اشارت است به این تعبیر که عیسی مسیح، چوپان و راهنمای بشر

بوده است. همین عصا در حالت وارونه، به شکل حرف J که ابتدای نام Jesus است درمی آید (masiha.in).

13. Laura Smith

14. Jones Very

15. Raymond A. Foss

16. Connie Campbell Bratcher

۱۷. برای نمونه‌های این گونه اشعار به دو سایت زیر مراجعه شود:

[http:// www. Poetrysoup.com/poems/lost sheep](http://www.Poetrysoup.com/poems/lost%20sheep)

[http:// www. Poetrysoup.com/poems/good shepherd](http:// www. Poetrysoup.com/poems/good%20shepherd)

۱۹. در بعضی از چاپ‌های متأخر از دیوان فروغ فرخزاد، کلمه «عیسی» از این ترکیب حذف شده است.

۲۰. گلشیری این رمان را در سال ۱۳۵۶ منتشر کرد که جلد اولی بود از سه جلد که جلدهای بعدی آن تاکنون انتشار نیافته است (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۷۷). گلشیری نام این جلد از رمان بره گمشده راعی را تدفین زندگان گذاشته بود که یادآور تدفین مردگان (بخش اول منظومه سرزمین بی حاصل الیوت) است.

21. Charles C. Miller

22. *The Statesman*

۲۳. رمه در متون ادبی گاه به معنای جمعیت مردم و گاه به معنای سپاه و لشکر آمده است (ر.ک: لغتنامه دهخدا، ذیل «رمه»).

۶. منابع

- قرآن کریم.

- کتاب مقدس.

- آریان، قمر (۱۳۶۹). *چهره مسیح در ادب فارسی*. تهران: معین.

- آل احمد، جلال (بی تا). *در خدمت و خیانت روشن فکران*. تهران: رواق.

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹). *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*. چ ۲. تهران: مروارید.

- _____ (۱۳۷۵). *سرکوه بلند*. تهران: نشر زمستان.

- _____ (۱۳۸۰). *زمستان*. چ ۱۷. تهران: مروارید.



- اُگریدی، جُوان (۱۳۸۴). مسیحیت و بدعت‌ها. ترجمه عبدالحییم سلیمانی اردستانی. چ ۲. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷) دیوان. تهران: نگاه.
- پورمحمدی، نعیمه (۱۳۹۳). «الهیات شبانی مسیحی و پاسخ به مسئله شر». پژوهش‌های ادیانی. س ۱. ش ۳. صص ۶۷-۸۸.
- تقوی، محمد (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹) دیوان. به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر. چ ۲۷. تهران: صفی‌علیشاه.
- حقوقی، محمد (۱۳۸۱). فروغ فرخزاد. چ ۷. تهران: نگاه.
- خاقانی، بدیل‌بن علی (۱۳۷۸). دیوان. تصحیح ضیاءالدین سجادی. چ ۶. تهران: زوآر.
- رهبر، عباسعلی و همکاران (۱۳۸۹). «سازهای معناگرا در حکومت‌مندی بوستان سعدی». فصلنامه پژوهش سیاست. س ۱۲. ش ۲۹. صص ۱۷۳-۱۹۶.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۴). هشت کتاب. چ ۱۵. تهران: طهوری.
- ستاری، جلال (۱۳۹۰). اسطوره و رمز. چ ۴. تهران: سروش.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۷) گلستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۵. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۱). بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۷. تهران: خوارزمی.
- سناپور، حسین (۱۳۸۰). همخوانی کاتبان (زندگی و آثار هوشنگ گلشیری). تهران: نشر دیگر.
- سید علوی، ابراهیم (۱۳۷۸). «شبان‌ی حضرت محمد (ص)». فصلنامه مشکوة. ش ۶۴ و ۶۵. صص ۳۰۴-۳۱۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) هزاره دوم آهوی کوهی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.

- _____ (۱۳۹۰). با چراغ و آینه (در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران). تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). نگاهی به فروغ، تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۸۳). نگاهی تازه به بدیع، تهران: میترا.
- _____ (۱۳۸۸). راهنمای ادبیات معاصر، چ ۲. تهران: میترا.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۸). منطق‌الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۶. تهران: سخن.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۳). دیوان/شعار. چ ۳. تهران: مروارید.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). شاهنامه. به‌کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- فولادوند، عزت‌الله (بی‌تا). خرد در سیاست. تهران: طرح نو.
- قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۱۳۷۳). دیوان/شعار. تهران: نگاه.
- کلباسی اشتیری، حسین (۱۳۸۶). هرمس و سنت هرمسی. تهران: نشر علم.
- _____ (۱۳۸۷). مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس. چ ۲. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵). اصول کافی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. ج ۶. قم: اسوه.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۵۶). بره گمشده راعی. ج ۱: تدفین زندگان. تهران: کتاب زمان.
- مختاری، محمد (۱۳۷۷). انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
- مددپور، محمد (۱۳۸۹). سیر حکمت و هنر مسیحی (کتاب اول: عصر ایمان). چ ۳. تهران: سوره مهر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴). سیری در نهج‌البلاغه. تهران: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۵۷). سرود رگبار. چ ۲. تهران: رواق.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). مثنوی معنوی. دفتر اول. تصحیح رینولد الین نیکلسون. تهران: توس.



- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲). *داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران*. تهران: اشاره.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۰). *مرصادالعباد*. به اهتمام محمدامین ریاحی. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۸۰). *سیاست‌نامه*. به اهتمام عباس اقبال آشتیانی. چ ۴. تهران: اساطیر.

- هاکس، جیمز (۱۳۸۳). *قاموس کتاب مقدس*. چ ۲. تهران: اساطیر.
 - هگل، گ.و.ف. (۱۳۵۸). *خدا/یگان و بنده*. ترجمه حمید عنایت. چ ۳. تهران: خوارزمی.
- masiha.in (۲۸ آذر ۱۳۹۵)

[http:// www. Poetrysoup.com/poems/lost sheep](http://www.Poetrysoup.com/poems/lost_sheep)
[http:// www. Poetrysoup.com/poems/good shepherd](http:// www. Poetrysoup.com/poems/good_shepherd)